

واژه‌های چاهخوئی

دکتر منوچهر ستوده

آبخوره (افغانستان): مقداری از اراضی کشت که یک قنات آبیاری می‌کند = آوش رویه.
آب ترازو (افغانستان): ترازوی که با آن کف آبروی قنات را شیب‌دار می‌کنند = تراز.
آب‌ده (به کسر دال - تهران): ۱- قسمتهایی از پشته یا مادر چاه که آب از آن می‌تراود. = آوی
= آبی (افغانستان). ۲- مقدار آبی که یک قنات در فصول مختلف می‌دهد. آب‌ده
این قنات پنج سنگ است این قنات چهار سنگ آبدۀ دارد (کرمان)
آبران (گرگان): کسی که با دسته و بستۀ علف که طنابی به آن بسته است آب قنات یا شهر
را به حرکت درمی‌آورد. (از آستارا تا استاریاد ج ۷ ص ۱۶).
آبرانی (گرگان): عمل پیش‌راندن آب در نهرها و قناتها (از آستارا تا استاریاد ج ۷ ص ۱۶).
آبکام: آبدۀ، آبدار (از آستارا تا استاریاد ج ۷ ص ۱۴).
آبِ کف (به سکون باء - افغانستان): آبی که از کف پشته می‌جوشد.
آب میون کردن (تهران): گاهی بر اثر پشته کردن، آب قنات سد می‌شود و به مظهر قنات
نمی‌رسد. آن روز را آب میون می‌کنند و به حساب صاحب آب نمی‌آورند.
آلونکی (به فتح همزه - تهران): از انواع خاک که در مسیر قنات پیدا می‌شود و دارای ذرات
سنگ آهک است. = گِلِ چونه‌ای = چونه‌دار (افغانستان).
آوش رویه (به کسر واو - گرگان): اراضی قابل کشتی که از آب قناتی مشروب می‌شود =
رویه (از آستارا تا استاریاد ج ۷ ص ۱۶).
آوی (افغانستان) = آبدۀ.

از پستاکندن (کرمان - یزد): بین برداشتن و کندن کف کار و هم‌سطح کردن آن.
آسون (به ضم الف و تشدید سین) (تهران): دو چوب که انتهای آنها به دو شاخه ختم
می‌شود و دیرک چرخ بر روی آنها قرار می‌گیرد. = پایه (کرمان - افغانستان).

افتیدن (به ضم الف): فرو افتادن دیوار پشته.

اوستاکار: استادی که سرپرست یک یا چند دستگاه چرخ قنات کنی است = سالار = سراوستا.

بادگیری: مانع شدن از تاب خوردن طناب در «چاه دور» و جلوگیری از خوردن طناب به دیوار میله چاه که به وسیله یک وردست انجام می شود.

بارش آب (تهران): آبی که از سقف پشته فرو می ریزد. قناتهای پرآب معمولاً بارش آب دارند.

بارون آب (تهران) = چکک آب - (به فتح چ و کاف) (افغانستان): = بوم وار (یزد - کرمان).
بارون آب = بارش آب. (تهران).

بازوی چرخ (افغانستان): چهارپاره چوبی که داخل سوراخهای انتهای پره ها قرار می گیرد و چرخکش با گرفتن دستهای خود به آنها و فشار پای چرخ را می گرداند. = دست پاده (یزد).

بالارو (به ضم راء) (یزد): قسمتی از قنات که از مادر چاه به بالا یعنی تا چاه آخر قرار می گیرد.

بغل بُر (به فتح باء و غین و ضم باء دوم) (تهران - یزد - کرمان - افغانستان): انحراف و کجروی کلنگ دار هنگام کندن پشته وقتی که به مانعی برخورد. اگر مانع سنگ باشد، معمولاً زیر آن را می کنند و سنگ را در کف پشته دفن می کنند.

بغل تراشی (به فتح باء و غین) (تهران - یزد - کرمان): کندن پهلوهای پشته. انجام این عمل برای این است که آب قنات درست نمی کشد. زیرا برای سی سنگ آب، پشته باید نیم متر پهنا و نیم متر گودی داشته باشد.

بَتَلِ کار (به فتح باء و غین و کسر لام) (تهران - کرمان - افغانستان): پهلوهای راست و چپ پشته.

بَلَنْدئِ سوف: بلندی پشته از کف کار تا فرق کار، بلندی عموماً در حدود یک متر و عرض در حدود شصت سانتی متر است. = قد پا (به فتح قاف و کسر دال).

بند خوار (به فتح باء و سکون نون و دال) (کرمان): عمق و گودی چاه. این چاه بیست گز بند خوار دارد. در افغانستان گویند این چاه چند طناب می خورد؟

بوم وار (یزد و کرمان) = بارش آب (تهران).

بون وار (یزد): آبی که از میله های چاههای قنات و سقف پشته ها بیرون می تراود.

بونه زنی (یزد - تهران): برای پر کردن چاله‌ها و گودیه‌های کف کار، از فرق کار که سقف پشته است می‌کنند و داخل گودیه‌ها می‌ریزند = فرق‌ریزی (تهران).

به سوف کهنه برخوردن (تهران - کرمان): در حین کندن قنات نو به قناتی کهنه برخوردن به کهنه برخوردن (یزد) = به سوف کهنه برخوردن.

پابند = پابنده (تهران - یزد): تکه طنابی که به پایه سمت راست، حلقه وار، بسته‌اند و به یکی از پژه‌های چرخ گیر می‌دهند تا چرخ را از حرکت بازدارد.

پازَف (به فتح راء) (تهران - یزد - کرمان): داخل میله چاه در فاصله‌های شصت تا هفتاد سانتی متر در دو ردیفِ مقابل، سوراخهایی می‌کنند که پنجه‌های پا و دست را در آنها قرار می‌دهند و از میله چاه بالا و پایین می‌روند = طاق پایه (افغانستان).

پالانه (گرگان) = کول (به فتح کاف و وار) = نا = کُم (کرمان): سفالینه‌ای بیضی شکل که قطر اطوال آن یک متر تا ۱/۲۵ سانتی متر و قطر اقصر آن ۶۰ تا ۶۵ سانتی متر که در مجرای قنات در جاهایی که پشته می‌کند قرار می‌دهند. در افغانستان کُول ندارند و به جای آن سنگ چین می‌کنند.

پایه (یزد - کرمان - افغانستان) = اسون (تهران) پخته شدن (افغانستان): قناتی که کار کرده و آب آن کم شده است = علف مال شدن (گرگان).

پژه (تهران - افغانستان): چهارتخته پهن در حدود بیست سانتی متر عرض که دو طرف چرخ قرار می‌گیرد = دستک.

پرهیزگا: پناهگاهی که در میله چاه می‌کنند و هنگام بالا دادن دلو، کلنگ‌دار در آن قرار می‌گیرد تا گل و لای و سنگ از دلو بر سر او نریزد.

پستا (کرمان): اصل، ریشه، پایه.

پستاگنی = شیب‌برداری (تهران) = از پستا کردن (کرمان - یزد) = پس خم کردن (افغانستان).

پس خم کردن (افغانستان): هموار کردن، پین‌برداری = از پستا کردن.

پس گود بودن (افغانستان): ناهموار بودن کَف پشته قنات.

پُشته = کوره (تهران - گرگان) = سوف (افغانستان) مجرا و مسیر اصلی قنات. در کرمان به معنی فاصله یک میله چاه تا میله چاه دیگر است از روی زمین. این قنات هشتاد پشته می‌خورد.

پشته کردن (تهران - افغانستان): واریز کردن سقف مجرای قنات. در قناتهایی که راین آنها شنی است، بر اثر حرکت آب مقداری از شنهای داخل مسیر راه می‌افتد و کوره

قنات وسیع می شود و سقف آن واریز می کند. = توئم کردن (کرمان).
 پُل پوش (به ضم پ) (افغانستان): دهانه چاهی که پاسنگ پوشیده شده باشد.
 پوده (کرمان) = پوته = پسته (یزد): قنات کهنه و از کار افتاده. کارکردن در قنات کهنه سخت تر از قنات نو است. = کور کاریز (افغانستان)
 پیشان (گرگان): قسمتی از قنات که پس از مظهر آب را به مزارع می رساند. (از آستارا تا استاریاد ج ۷ ص ۱۴)
 پیش کار (به کسر شین) (تهران - یزد - کرمان): محلی در پشته که کلنگ دار در آن مشغول کار است = سینه کار.
 پین برداشتن = شیب برداشتن = از پستا کندن (شیراز - تهران - کرمان): آلتی که برای افقی کردن و شیب دادن کف کار به کار می رود = آب تراز.
 ترازکشی (تهران): هم سطح کردن و تراز کردن کف پشته ها یا زمینی که می خواهند «دهن فره» در آن قرار گیرد = ترازگیری (کرمان).
 ترازگیری (کرمان) = ترازکشی (تهران).
 ترون و خشکون (تهران - یزد): قسمتی از پشته ها که بعد از خشکه کار و پیش از آبدار قرار می گیرد و رطوبت و کمی تراوش در این قسمت دیده می شود. این قسمت محلی است که روز اول برای ترازکشی قنات چاه کنده اند.
 تسمه (به فتح تاء و میم) (افغانستان): زهی که برای دوختن دلو به کار می رود. این زه از خام گاو بریده می شود. به جای زنجیری که از چمبره به دول بسته می شود گاهی تسمه می گذارند.
 تمه پیچ (به فتح تاء و میم) (افغانستان): ریسمانی که به قسمت های مختلف دستگاه های چرخ می بندند تا آنها را بر سر جای خود نگاه دارد. این ریسمانها از خام گاو است.
 تنداب (به ضم تاء) (تهران): آبی که به سبب شیب زیاد کف پشته می دود = تندو (کرمان).
 تندو (کرمان) = تندآب (تهران).
 توتم (به ضم تاء دوم) (کرمان) = پشته کردن (تهران)
 تیرچاه (افغانستان): چاه های عمودی قنات.
 تیره چاه (کرمان) پشته های خشکام و آبگام: همین واژه در گرگان به کار می رود (از آستارا تا استاریاد ج ۷ ص ۱۴).

جُرَّه (به ضم جیم و تشدید و فتح راء): این واژه در مورد تقسیم‌بندی آب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جوش = سنگ‌جوش (تهران): سنگهای رسوبی سخت و به هم فشرده که در قشری در میله قرار می‌گیرد و کندن آن بسیار مشکل است = سَل (کرمان) = منگ (به فتح میم) = قرخ (به فتح قاف) که ترکیبی از سنگ و آهک است.

چاخو = چاهخو (کرمان): کسی که در چاه قنات کار می‌کند. = مُقَنّی (تهران - یزد) (مقدمه سلجوقیان و غز در کرمان ص ۶).

چاخوئی = چاهخوئی (کرمان) = کاریزکنی (افغانستان): قنات‌کنی و مُقَنّی‌گری.
چاکو (کرمان): محلی که قنات آفتابی می‌شود یعنی مظهر قنات. بلندی چاکو ۱/۷ متر تا دو متر است، زیرا کمتر از آن واریز می‌کند. = دهن‌فره (تهران) = کوش = کیش (یزد) = دانه‌کاریز (افغانستان).

چاه‌کن (افغانستان) = چاخو = چاهخو (کرمان)

چراغ‌دم (افغانستان): پشته‌هایی که درازای آنها به اندازه‌ای است که یک چراغ موشی روغنی (روغن کرچک) به خاموشی رسد و از کار بیفتد این نوع پشته‌ها در قناتهایی است که مدعی حریم دارد. = چراغ‌سوز (تهران - یزد).

چراغ‌سوز (تهران - یزد) = چراغ‌دم (افغانستان).

چرخ پیچ (تهران) = تمه‌پیچ (افغانستان).

چرخ‌چاه (تهران - افغانستان): چرخ‌چاه از چهار دستک (= پَرّه) که هر دو دستک آن در زاویه قائمه به یکدیگر میخ شده‌اند، با چهار «دست پاده» و دیرک و مقداری طناب تشکیل شده است.

چرخ‌چاه دور: نوعی چرخ‌چاه است که دارای دو طناب می‌باشد. هنگامی که یکی از طنابها بالا می‌آید، دیگری پایین می‌رود. این چرخ در چاههایی بیش از ۲۵ متر نصب می‌شود.

چرخ‌کش (به کسر کاف): کارگری که چرخ‌چاه را می‌گرداند و دلو را بالا می‌کشد.
چشمه (افغانستان) = رگ آب (افغانستان) = رگاب: رگه‌ای در زمین که از آن آب می‌تراود.
چکک آب (افغانستان) = بارش آب.

چلو (به کسر چ و ضم لام): خاکهای قرمز به هم فشرده خشک که در مسیر قنات پیدا می‌شود.

چمبر (به فتح چ و باء) (تهران): آهنی حلقه‌مانند که دور دهانه دلو به وسیله «سیزم»

دوخته یا بسته می شود = چمبر دول (کرمان).

چمبر دول (کرمان) = چمبر (تهران).

چنگک (تهران - افغانستان): قلاب آهنین که بر سر طناب بسته می شود تا دسته دلو را به آن بیاویزند. گاهی از چوب نیز می سازند. = کلی (یزد)

چوزه چاه [ه] (به کسر زاء): خاک و گلی که از هر میله چاه بیرون می آورند و دور دهانه چاه به شکل دایره می ریزند. این خاکها جلو سیلابها را می گیرد تا داخل قنات نشود = کواری (به فتح کاف) (یزد) = گز سوف (به کسر گاف و زاء) = گز چاه (به کسر گاف و زاء) (افغانستان).

حریم چاه (ایران - افغانستان): دوازده ذرع حریم چاه و پشته است، یعنی شش ذرع طرف راست و شش ذرع طرف چپ ملک صاحب قنات است و کسی در آن حق احداث باغ یا کشت کردن ندارد. این حریم چنین تعیین شده که دو «پارف» داخل میله چاه می کنند، به طوری که مقنی در آن بایستد و ناف او با سطح زمین در یک سطح قرار گیرد. سپس کلنگی را پرتاب می کند، به هر جا که افتاد سامان حریم محسوب می شود. این حریم از شش متر بیشتر نیست و حریم را یک کلنگ انداز به این علت گویند.

حلقه چاه (تهران - کرمان): دهانه میله که خاکهای میله و خاکهای پشته را دور آن می ریزند. حوض کردن (به فتح حاء) (افغانستان): استخر برای آب قنات درست کردن تا با فشار بیشتری در جویها حرکت کند.

خاک شنی درشت (تهران): از انواع خاک که در مسیر قنات پیدا می شود. = ریسه دُر (به ضم دال) (افغانستان)

خاک شنی ریز: از انواع خاک که در مسیر قنات پیدا می شود.

خُشکام (گرگان): قسمتی از مسیر قنات که آب ده نیست (از آستارا تا استارباد ج ۷ ص ۱۴).

خُشکه کار: قسمتی از پُشته تازه قنات که هنوز آثار آب دهی در آن دیده نمی شود. جاهایی که طرف مظهر قنات است و آب ندارد.

خُشکه و آیده (افغانستان) = ترون و خشکون.

دانه کاریز (افغانستان) = چاکو = دهن فره = کوش = کیش.

دست پاده (یزد) = بازوی چرخ.

دستک: پره‌های چرخ، هر چرخ‌ی دارای چهار دستک است.

دستوک (به فتح دال) (کرمان) = چراغ‌سوز (تهران)

دلو (به فتح دال و سکون لام و واو): دلو مَقْنِیان معمولاً از پوست گاو ساخته می‌شود و با آن

خاک و سنگ را از میله‌ها به بالا می‌دهند. = سَوْلَاغِه (افغانستان) = دول (کرمان)

در مثل است که روزی به چرخ نماید، کون دول پاره می‌شه.

دَم (به فتح دال): گاز و بخار غیره قابل تنفس که در میله چاه یا پشته قنات است و مانع کار

کلنگ‌دار است

۲- آئنی که با آن هوا را به داخل میله یا پشته‌ای که دَم دارد می‌رسانند. نظیر دَم آهنگری

است = مَشک (افغانستان)

دَم‌گیری: قرار دادن لوله دَم در چاههایی که دَم دارد و دمیدن در آنها تا هوای سالم به

داخل چاه برسد.

دور: گردش آب برای آبیاری باغها و مزارع. دور دوازده، دور چهارده، دور شانزده.

دوشاخ (افغانستان): قناتی که داری دو مادر چاه است = دولنگه (گرگان) (از آستارا تا

استاربادج ۷ ص ۱۵).

دول (تهران - کرمان) = دلو.

دولنگه (گرگان) = دوشاخ (افغانستان).

دویل (به کسر دال) (تهران): میله چاهی که از پایین به بالا، یعنی از پشته به سطح زمین

کنده شود، در چاههایی که قائم است و دَم می‌کنند. = دیویل.

دهن چاه (افغانستان) = دهنه چاه (تهران).

دهن‌فره (به فتح دال و هاء و فاء) (تهران)

مظهر قنات = چاکو = کوش = کیش = بجن (به کسر باء و فتح جیم) (شمیران).

دهن‌کار (به فتح دال و هاء و کسر نون): دهانه هر پشته (نقب) که به میله‌ها ختم می‌شود.

دهنه (تهران): پهنای پشته که ارتباط با مقدار آب قنات دارد.

دهنه چاه (تهران - یزد - کرمان): دهانه چاه، قطر دایره و محیط دهانه چاه = دهن چاه

(افغانستان) در افغانستان اگر آن را با سنگ بچینند «پُل‌پوش» گویند و اگر از کمر

چیده شود «کمر بُر» (به فتح کاف و میم و ضمّ باء) خوانند.

دیرک (به فتح راء): چوبی که محور میان دستکها (= پره‌ها) است در چرخ چاه.

دیویل = دیویل.

راستی دیدن (بزد): وقتی بخواهند از میله چاهی به میله چاه دیگر بروند. اوستاکار راستی می بیند که کلنگ دار «کجه نرود».

رایین: خشکه کار قنات که به مظهر ختم می شود (سلجوقیان و غز در کرمان ص ۶ مقدمه).

رگاب (به فتح راء): آبهای باریکی که از پشته ها می تراود = رگ آب (افغانستان).
رگ آب = چشمه (افغانستان) = رگاب.

رونشستن: در بعضی از قناتها به علت سخت بودن کف پشته یا به علت برخوردن پشته به طبقاتی که آب از آنها عبور نمی کند رو می نشینند تا به رگ آب برسند.

رویه (گرگان): اراضی قابل کشتی که از آب قناتی مشروب می شود (از آستارا تا استارباد ج ۷ ص ۱۷)

ریسمیان (افغانستان): طناب دلو چاخوئی = ریسمان (تهران).

ریگ (افغانستان): ریگهایی که به اندازه گندم یا کوچک تر که در رگه های قنات پیدا می شود.

ریسمان خوار = بند خوار (تهران).

زاغ نول (افغانستان) = کلنگ.

زنجیر: پاره زنجیری که به چمبره دلو بسته اند.

زهاب (به فتح زاء) (افغانستان) = زهاب (تهران)

این سوف زا دارد: یعنی این پشته دارای آب است.

زهاب (به کسر زاء): آبی کم که از پشته می تراود و آب پایداری نیست.

سالار (افغانستان) = اوستاکار = سراوستا.

سیو (به فتح سین): یازده دقیقه آب از هر قنات.

سپر (به کسر سین و فتح پ): تخته کلفتی که کلنگ دار بالائی سرش قرار می دهد و بر

پایه هایی استوار است تا اگر سنگی از سر چاه افتاد یا ریزشی رخ داد باعث مرگ

او نشود.

سر اوستا = اوستاکار

سر چاه (افغانستان) = مادر چاه (تهران).

سرمه ریگ (به ضم سین) (افغانستان): ریگهایی به اندازه ریک روان که اگر رگ آن در کاریز

پیدا شود اسباب گرفتاری است.

- سقف کار = فرق کار.
- سَل (کرمان): جوش و سنگ جوش.
- سنگِ جوش = جوش.
- سنگچل (به فتح سین و سکون نون و گاف و کسر چ): (افغانستان): سنگهایی به قطر یک سانتی متر یا یک سانتی متر و نیم که در رگه‌های قنات پیدا می‌شود.
- سنگچین: در قناتهای شولاتی که در میله یا پشته واریز دارد، بدنه چاه یا بغل کار پشته را سنگچین می‌کند. این در مواردی است که «کول» کار کردن ممکن نباشد = سنگ‌کاری (افغانستان)
- سنگ‌کاری (افغانستان) = سنگچین.
- سوف (افغانستان): پشته (تهران - گرگان)، کوره، مسیر اصلی قنات.
- سولاغه (به فتح سین و سکون واو و فتح غین) (افغانستان): دلو، دول.
- سیرم (به ضم راء): زهی که برای دوختن دلو به کار می‌رود. این زه از خام گاو بریده می‌شود. به جای زنجیری که از چمبره به دلو بسته می‌شود گاهی سیرم می‌گذارند
- سینه کار (تهران - کرمان) = پیش کار (به کسر شین)
- شولات: گلی که به سبب سستی خاکهای اطراف پشته یا به سبب زهاب و بارش آب داخل پشته می‌ریزد و برای جلوگیری از آن «کول» به کار می‌برند، یا سنگچین می‌کنند و سقف پشته را چوب می‌اندازند.
- شولاتی: پشته‌هایی که خاک دو طرف یا بالای آن مقاومت ندارد و فرو می‌ریزد.
- شیب برداری (تهران) = از پستاکندن (کرمان - یزد) = پین برداشتن (تهران).
- شیرو: مسیر قنات از چاه ششمین به پنجمین و همین‌طور از چهارمین به سومین را «شیرو» گویند.
- طاق پایه (افغانستان) = پارف.
- طناب = ریسمان: ریسمانی که از چندین رشته تابتیده پنبه‌ای تافته‌اند و برای کشیدن دلو از چاه به کار می‌رود.
- علف مال شدن (گرگان) = یخته شدن (افغانستان): قناتی که کار کرده و آب آن کم شده باشد.
- غلتیدن سوف (افغانستان): واریز کردن پهلو و سقف پشته.
- فرق‌ریزی (به فتح فاء) (تهران) = بونه‌زنی (یزد).
- فرق کار (به فتح فاء و سکون راء و کسر قاف): قسمت بالای پشته = سقف کار.

قد پا (به فتح قاف و کسر دال): بلندی پشته از کف کار تا فرق کار که عموماً یک متر است = بلندی سوف (افغانستان).

قرخ (به فتح قاف) (افغانستان): نوعی از خاک سنگی و آهکی.
قفیز (یزد): در حدود ۹۴۰ متر مربع است. این قنات ده قفیز آب دارد یعنی در ۲۴ ساعت ده قفیز زمین را مشروب می‌کند.

قَلاب (به ضم قاف و تشدید لام): قلابی آهنین که به سر طناب بسته می‌شود تا دسته دلو را به آن بیاویزند = چنگک (از چوب یا آهن) = کلی (یزد).
کاریزکن (افغانستان) = چاخو (کرمان).

کاریزکنی (افغانستان) = چاخوئی (کرمان).
کجه رفتن (یزد): انحراف پیدا کردن مسیر پشته به چپ یا راست.

کش‌کش: کارگری که پشته‌ای از خار و بوته و علف به هم بسته، در قناتهای کرمان که شیب کم دارد از مادر چاه تا مظهر قنات و حتی تا کشتزارها در را بین و جویها می‌کشد که حرکت آب سرعت پیدا کند، ضمناً سوراخهایی که به وسیله جوبر (به ضم باء) (= آب‌دزدک) و سایر جانداران ایجاد شده بسته شود (تاریخ کرمان ص ۴).

۲- بسته‌ای از خار و بوته و علف که در قناتها یا جویها می‌کشند.
کف کار (به فتح کاف و کسر فاء): کف پشته قنات که آب بر روی آن جریان پیدا می‌کند.
کلنگ = کلند (به کسر کاف و لام) (کرمان): کلنگی که در کندن میله و پشته به کار می‌رود. دسته این کلنگ در حدود سی و پنج سانتی متر و دم آن کشیده و تیز است. = زاغ نول (افغانستان).

کلنگ‌دار: کسی که میله و پشته قنات را می‌کند.
کمر بر (به فتح کاف و میم و ضم باء): میله‌ای که دهانه آن از کمر بریده و چیده شود.
کوار (به فتح کاف) (یزد) = چوزه چاه].
کور کاریز (افغانستان): قنات از کار افتاده و باثر.
کوره = پشته.

کوش (یزد) = دهن‌فره (تهران).
کلی (به فتح کاف) (یزد) = قَلاب.
کول (به فتح کاف و واو) = گم = نا: سفالی بیضی شکل که قطر اقصر آن هفتاد سانتی متر و

قطر طول آن یک متر تا ۱/۲۵ سانتی متر است و برای جلوگیری از واریز در پشته‌های شولاتی به کار می‌رود. در قسمت‌های خشکون کول را به هم می‌چسبانند ولی در قسمت‌های آبدۀ قنات کولها را با فاصله می‌گذارند تا از بیرون تراویدن آب جلوگیری نکند. کول بلندتر مرغوب تر است.

کهنکین (کرمان) = کهن کین: کسی که قنات را می‌کند (سلجوقیان و غز در کرمان مقدمه ص ۶ و صفحات ۱۶ و ۲۰۹) رحیم کن کن (به فتح کاف) معروف یعنی رحیم کهن کن (به فتح هر دو کاف) کهن (به فتح کاف و سکون هاء) (کرمان): قنات نظیر کهن شهر، کهن سبز، کهن دهنو (سلجوقیان و غز در کرمان ص ۱۰۳ و ۱۷۶ و ۲۰۹). کهن کین (به فتح کاف) (کرمان): مقنی، کسی که قنات را می‌کند (سلجوقیان و غز در کرمان ص ۱۰۳ و تاریخ کرمان ص ۴).

کهنه (به ضم کاف) = پوده (کرمان) قناتی قدیمی که کور شده باشد. کیش (یزد) = دهن فره (تهران).

کیش (کرمان): نهر و جوی قنات از مظهر تا استخر.

گاز نشستن: به پاکردن طناب و باکمک آن میله را پایین رفتن چون داخل میله واریز کرده و از پارف نمی‌توان استفاده کرد.

گل بند (به کسر گاف): کسی که خاک و گل کنده شده در پشته را در دلو می‌ریزد و به قلاب طناب می‌آویزد. این کار مخصوص پسران است. در پشته‌های بیست متری دو تن و در پشته‌های سی متری سه تن پسران سیزده و چهارده ساله این کار را انجام می‌دهند.

گل چاه (به کسر گاف و لام) (افغانستان): گلی که از میله‌ها بیرون آورند.

گل چونه‌دار = گل چونه‌ای (به کسر گاف) (افغانستان) = آلوئکی.

گل سوف (به کسر گاف و لام) (افغانستان): گلی که از مسیر اصلی قنات بیرون آورند.

گم (به ضم گاف) = نا (کرمان) = کول (تهران): برای قرار دادن کول دو نفر بالا و دو نفر پایین کار می‌کنند و نصفه روز کار خود را عوض می‌کنند.

گمانه (به ضم گاف) (تهران): چاههایی که برای یافتن آب و سنجیدن مقدار آب و وضع زمین و ترازکشی برای مظهر قنات می‌زنند = گمونه (کرمان).

لارویی = لات رویی (تهران): کندن و پاک کردن بغل کار و کف کار در پشته‌هایی که آب مدتی در آنها جریان پیدا کرده است. = لارویی (کرمان) = لارویی (گرگان) (از

آستارا تا استارباد ج ۷ ص ۱۵).

لاشه کش (به کسر کاف): کسی که در پشتۀ راه دور به «گِل بند» کمک می کند. به این معنی که دلو پر شده را از او گرفته و به طناب می رساند.

لای کشی (به کسر کاف) = لی کشی (به فتح لام و کسر کاف) (افغانستان) = لاروبی = لات روبی.

لقمه (به ضم لام): تکه طنابی که به چهار متری طناب اصلی در چرخ چاه دور بسته می شود. این طناب برای متوقف کردن طناب اصلی و برگشت آن است.

لوله آب (تهران): آبی که مانند لوله آفتابه یا بیشتر از پشته جریان پیدا می کند.

لوله آفتابه آب (کرمان) = لوله آب (تهران)

لوله دم (به فتح دال): لوله ای حلبی که در امتداد میله چاه می کشند و تا دم کار امتداد پیدا می کند برای اینکه دم چاه را بکشد.

لیساب (تهران) = لیسو (یزد): محلی از ترون و خشکون و اوّل آبدۀ که به علت ادامه کار قنات و کندن پشته به طرف مادر چاه جزء خشکه کار می شود.

مادر چاه (تهران - کرمان): آخرین و گودترین چاه قنات که آب اصلی قنات از آنجا سرچشمه می گیرد. در گرگان نیز مادر چاه گویند (از آستارا تا استارباد ج ۷ ص

۱۵). در افغانستان مادر چاه را «سرچاه» گویند.

مشک (به فتح میم) (افغانستان) = دم برای دمیدن در چاه.

مظهر (به فتح میم) (کرمان): آنجا که قنات آفتابی می شود.

مُقَتّی باشی (به ضم میم و فتح قاف و تشدید نون): استادی که نقشه قنات و مسیر آن را تهیه کند و به مورد اجرا گذارد.

منگ (به فتح میم و نون و گاف باغته) (افغانستان) = جوش = سنگ جوش.

میله چاه: چاهی که عمودی به شکل میله کنده شود = تیره چاه (افغانستان).

نای = نا (کرمان) = کَوَل (تهران).

نای خاتونی (کرمان): کولی که در زمان ترکان خاتون قراختائی در کرمان می پختند و بلندتر از کولهای معمولی بود.

نشستن (افغانستان): فرو رفتن کف پشته.

نوئِر (به ضمّ باء) (افغانستان): قنات نو و تازه کنده.

نوکنی (گرگان) = نوئِر (از آستارا تا استارباد ج ۷ ص ۱۵).

نول (گرگان): پشته، نقب (از آستارا تا استارباد ج ۷ ص ۱۴) = سوف (افغانستان).

واریز: گل و لای فرو ریخته از فرق کار یا بغل کار. در افغانستان افتیدن (به فتح الف) و غلتیدن برای واریز به کار می‌برند و نشستن را در مورد سوف استعمال می‌کنند. و ردرس (به فتح واو و دال): کمک چرخ‌کن. هموارکاری (افغانستان) = از پستاکندن (کرمان - یزد).

در بعضی از قنوات در خشکه‌کار آنها گلهای قابل نفوذی است که شکاف برمی‌دارد و آب از این شکافها به زمین کف قنات نفوذ می‌کند. برای جلوگیری از خاکهای سیلابی غیر قابل نفوذ و آهک ترکیبی درست می‌کنند و آب قنات را می‌بندند و مخلوط را داخل این شکافها می‌ریزند و لگد می‌کنند.

برای ضبط این واژه‌ها از آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی و آقای اربابی و دو سه تن از شاگردان افغانی گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی استفاده شده است.

